



سید محمدحسین طباطبایی

زیست‌نامه خودنوشت

به سال ۱۲۸۱ شمسی، در تبریز، در میان یک خانواده عالم به وجود آمدم. در سن پنج سالگی مادر و در سن نه سالگی پدر را از دست دادم و به مناسبت اینکه کم و بیش مایه معاش داشتیم، ما (من و برادر کوچکتر از خودم) با هم نزد و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر، به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی، که به خانه می‌آمد، سپرده گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فرا گرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم.

آن روزها تحصیلات ابتدایی برنامه معینی نداشت. همین قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶، که مشغول بودم، قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می‌شد، و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیر نظام و ارشاد الحساب را خواندم.

سال ۱۲۹۷ وارد رشته‌های علوم دینی و عربیه شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال، در علم صرف کتاب امثله و صرف میر و تصریف و در نحو کتاب عوامل و نمودج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه و در منطق کبری و حاشیه و شرح شمسبیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کشف‌المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت‌الله آقای شیخ محمدحسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم‌له را درک نمودم و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت‌الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم‌له حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت‌الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم‌له تلمذ می‌کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن‌ترکه و اخلاق ابن‌مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته،

به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظم‌له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم‌له فراگرفتم.

سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خرده‌ای در آن سامان به سر بردم که حتماً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم. زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاحت بود) از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌بردم.

در سال ۱۳۲۵ از سروسامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در این شهر گسترده و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تا کنون که اوایل سال ۱۳۴۱ می‌باشد، روزگار خود را در این سامان می‌گذارم.

البته هر کسی حسب حال خود در زندگی‌اش خوشی و تلخی و زشت و زیبایی دیده و خاطره‌هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهی‌دستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانیده‌ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام. ولی پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایت می‌کند.

من اگر خارم و گر گل چمن‌آرایی هست که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک‌باره عنایت خدایی دام‌نگیرم شده، عوضم کرد؛ و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل، که تقریباً هفده سال کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد (و به‌ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد، با هر خودکشی بود حل می‌نمودم و وقتی به درس حضور می‌یافتم از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم.



از آثار مختصری که هنگام تحصیل در نجف تهیه کرده‌ام: رساله در برهان، رساله در ترکیب رساله در مغالطه، رساله در اعتباریات (افکاری که ساخته خود انسان است)، رساله در تحلیل، رساله در نبوات و مناهات. از آثاری که در اوقات اقامت تبریز تألیف شده: رساله در اثبات ذات رساله در اسماء و صفات، رساله در افعال، رساله در وسائط میان خدا و انسان، رساله انسان بعد الدنیا، رساله انسان قبل الدنیا رساله در ولایت، رساله انسان فی الدنیا رساله در نبوت (در این رساله‌ها میان عقل و نقل تطبیق شده است.)، کتاب سلسله انساب طباطبائیان آذربایجان. آثاری که در قم به رشته تحریر در آمده است: تفسیر المیزان که در بیست مجلد منتشر شده است. در این کتاب با روش بی‌سابقه‌ای آیه با آیه تفسیر شده است. اصول فلسفه (و روش رئالیسم) در این کتاب فلسفه شرق و غرب بررسی می‌شود (در پنج جلد). حاشیه کفایة‌الاصول، حاشیه بر کتاب اسفار ملاصدرا که در ۹ جلد منتشر شده است.